

فاطمه صالحی (نویسنده مسئول)^۱

با همکاری مشترک دکتر احمد ذاکری^۲

تاریخ چاپ: ۹۳

تاریخ تجدید چاپ: ۹۴/۹/۹

چکیده

نخستین و برترین ویژگی حماسه‌های طبیعی و ملی، اساطیری بودن است و ویژگی سرشتینه اساطیر، خارق‌العادگی. بنابراین حماسه‌ها از راه پیوند با اساطیر، و اساطیر از راه همبستگی با خوارق عادات، قداست پیدا می‌کنند. روایتگران حماسه‌ها نیز برای برانگیختن توجه و احساسات مخاطبان خود به رنگ‌آمیزی و جلا دادن خوارق عادات و بزرگ‌نمایی در حماسه‌ها می‌پردازند. دانسته است که هر ملتی دوست دارد قهرمانان ملی خود را در مقام قداست و شکوه‌مندی ببیند، لذا به صنعت اغراق روی می‌آورد تا از این راه تعجب و شگفتی مخاطبان را برانگیزد و به آن ببالد. بزرگ‌نمایی، ویژگی ذاتی شعر است و به‌ویژه در ادبیات حماسی با تمام گونه‌ها رخ می‌نماید همچون:

شود کوه آهن چو دریای آب
اگر بشنوند نام افراسیاب
شایان توجه خواهد بود که بدانیم سراینندگان متون حماسی، آفرینندگان حماسه و اساطیر آن نیستند بلکه هنر آفرینندگی خود را در پردازش و آرایش صحنه‌ها و بزرگ‌نمایی آنها به کار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: خوارق عادات، اسطوره، حماسه، اغراق، بهین‌نامه فردوسی

مقدمه

۱ - دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج - ایران radsalehi@yahoo.com
۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد کرج - ایران ahmad.zakeri@kiauo.ac.ir

حماسه چیست؟

واژه حماسه برگرفته از ریشه حَمَس تازی به معنی شدت عمل و سخت‌گیری است، (صفی پور، ۱۲۹۸) ولی در سده اخیر در ادب فارسی به معنی ادبیات رزمی و پهلوانی به کار می‌رود و معادل آن در لاتین «اپیک» (Epic) است. (حییم، ۱۳۶۴، ج ۱) نخستین بار، پدر نقد الشعر (ارسطو) به طور مشروح به تعریف آن پرداخت و تفاوت آن را با نوع کمدی و تراژدی بیان کرد. (ارسطو، ۱۳۵۷: ۱۲۰)

حماسه شرح رخدادهای پیش از تاریخ و دوران کودکی ملت‌هایی است که تمدنی را تشکیل داده‌اند و شعر حماسی شعری است «داستانی و روایی با زمینه قهرمانی و صبغه اساطیری، قومی و ملی که حوادثی بیرون از حد و عادت در آن جریان دارد و به هیج وجه ساخته ذهن شاعر نیست» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۳۷) البته شاعر در پردازش و رنگ‌آمیزی و بزرگنمایی آن تا اندازه‌ای که توجه و اعجاب خواننده را برانگیزد، دخالت دارد.

۲- اسطوره کدام است

این واژه در اصل ریشه در زبان لاتین (یونانی) دارد و برگرفته از کلمه *Historia* به معنی داستان و آگاهی است که جمع معرب و مکسر آن اساطیر می‌شود. امروز در زبان انگلیسی واژه *Myth* به معنی خبر و قصه از ریشه *Mythos* یونانی قرار دارد. مطالعه و دانش آن را میتولوژی (*Mythology*) می‌گویند. (ذوالقدر، ۱۳۷۳: ۹)

بهترین تعریف را برای اصطلاح اسطوره، ژاله آموزگار به دست می‌دهد و می‌گوید: «اسطوره را باید داستان و سرگذشتی مینوی دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای است به صورت فراسویی که دست‌کم بخشی از آن از سنت‌ها و روایت‌های گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد.

گاه در بهین نامه به کسانی برمی‌خوریم که یم‌شید (جمشید) یعنی دارند. دو فره ایزدی و خسروی با هم هستند مانند برخی شاهان کیانی که بهترین نمونه آن جمشید است، یعنی مانند حضرت سلیمان در قرآن هم فره ایزدی دارند، پیامبر و موبد هستند و هم فره خسروی دارند، پادشاه هستند:

منم گف با فره ایزدی همم شهریاری همم موبدی

(فردوسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۱)

نکته شایسته توجه آن است که قداست می‌تواند شامل پدیده‌های غیر انسانی همچون حیوانات، جمادات و دیگر پدیده‌های طبیعی حاصل شود که از راه پیوند با خدایان یا انسان‌های مقدس حاصل می‌گردد. همچون کوه هرایتی (البرز) که بلندترین رشته کوه ایران است و رخس، اسب رستم و یا آب حیات که امری موهوم می‌باشد.

۴- حماسه و اسطوره

حماسه زاییده اسطوره است و اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامان خویش می‌پرورد و می‌بالاند. حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره بر نمی‌تواند آمد، بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که حماسه تنها در فرهنگ و ادب مردمانی پدید می‌آید که دارای تاریخ کهن و اسطوره‌ای دیرینه‌اند. (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۸۳) حماسه که در هر شکلی بن‌مایه‌های اساطیری و پهلوانی دارد، با اعمال محیرالعقول همراه است و در آن سخن از بهادری‌ها و جنگاوری‌های عجیب و غریب و اغراق‌آمیز است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۲۰)

اسطوره و حماسه چنان در هم ادغام شده‌اند که نمی‌توان آنها را به صورت کامل از هم جدا کرد؛ مثلاً کیومرث شاهنامه را نمی‌توان به صورت کامل از گیومرث اساطیری جدا دانست. اگر خمیرمایه اسطوره که با شرح اعمال خارق‌العاده و داستان‌های

از پروردگاران آریایی اطلاق می‌شده ولی پس از ظهور زرتشت و معرفی اهورا مزدا، پروردگار عهد قدیم یا دیوان، گمراه کنندگان و شیاطین خوانده شده‌اند. ولی کلمه دیو نزد همه اقوام هندواروپایی به استثنای ایرانیان، معنی اصلی خود را محفوظ داشته است. deva در نزد هندوان هنوز هم به معنی خداست. Zeus نام پروردگار بزرگ یونانی و Deus پروردگار لاتینی و Dieu در فرانسوی از همین ریشه است. در شاهنامه از زمان طهمورث با دیو آشنا می‌شویم. در آنجا که طهمورث دیوان را به کارهای مختلف وا می‌دارد. ضحاک نیز در صدد است لشکری از دیو و پری فراهم آورد و آنان را با مردمان درآمیزد و به جنگ فریدون رود. (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۳۹۶-۳۹۳) حضور دیوان در شاهنامه بیشتر در دوره پهلوانی رستم به چشم می‌خورد. آنها از ویژگی‌های خارق‌العاده و شگفت‌انگیزی برخوردارند؛ جادوگری می‌کنند، تغییر چهره می‌دهند، پرواز می‌کنند، در آب پنهان می‌شوند و در چشم برهم زدن از جایی به جای دیگر می‌روند. علاوه بر این‌ها فردوسی در کتابش برای دیوان، امتیازاتی چون هوشمندی، دانایی، هنرمندی، معماری و... را نیز بر می‌شمرد. در ادامه به معرفی برخی از دیوانی که در شاهنامه از آنها نام برده شده، می‌پردازیم:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دیوهای شاهنامه

الف) خزروان دیو (دیو سیاه): «در نسخه‌های مختلف شاهنامه این نام به صورت‌های خزروای و خرزوان هم ضبط شده است. نام دیوی است که کیومرث او را کشته است. معنی این نام را «نگهبان خزر» نوشته و این نام را مرکب از خزر + وان دانسته‌اند.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۳۴۷) خزروان در روزگار کیومرث نهانی لشکری می‌سازد تا به کیومرث حمله کند، کیومرث فرزند خود سیامک را به جنگ با او می‌فرستد اما سیامک به دست خزروان کشته می‌شود. سرانجام این دیو به دست هوشنگ، پسر

سیمرغ به دست زال، آن مرغ به سرعت در محل سوخته شدن پرش حاضر شده و به یاری وی می‌شتابد. به علاوه پر سیمرغ به عنوان شیئی در مانگر در شکافتن پهلوی رودابه و معالجه جراحات‌های مهلک رستم و رخس، در نبرد با اسفندیار کاربرد دارد: بر آن خستگی‌ها بمالید پر هم اندر زمان گشت با زیب و فرّ

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۹۶)

ببر بیان: پوشیدنی‌ای از سلب که جنگجویان کیانی داشتند و معتقد بودند که جبرئیل آن را از بهشت آورده است. ببر بیان به معنی ببر یزدانی و زره یزدانی است و پوششی کم و بیش نظر کرده. رستم هیچگاه آن را در جنگ از خود دور نمی‌کند و این پوشش جزئی از شکست ناپذیری اوست. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۵۹) پوشش رزمی رستم که هیچ حربه‌ای بر آن کارگر نبود، در آب‌تر نمی‌شد و در آتش نمی‌سوخت: (زنجان، ۱۳۷۲: ۱۳۷)

یکی جامه دارد ز چرم پلنگ
پوشد به بر و اندر آید به جنگ
همی نام ببر بیان خواندش
ز خفتان و جوشن فزون داندش
نسوزد در آتش نه از آب‌تر
شود چون بپوشد بر آیدش پر
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۲۰۰)

جامی که کید هندی به اسکندر پیشکش کرد: کید هندی با پیشکش کردن جامی شگفت به اسکندر، سعی می‌کند که فرمانروایی خویش را از حمله او در امان نگاه دارد. این جام هرگز تهی نمی‌شود، چنانکه اگر شاه با ندیمان ده سال از آن بنوشند، چیزی از محتویاتش کم نمی‌گردد:

و گر آب سرد اندرو افکنی
اگر جام دارم که پر می‌کنی
نشیند، نگرده می‌از جام کم
به ده سال اگر با ندیمان به هم
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۷: ۲۱-۲۲)

کوه البرز از حد عرف و عادت به نزد پیشینیان بیرون بوده، به طوری که سرش از فلک افلاک زبرتر و بنش از کره خاکی زیرتر است. سری از پل چینود بر کوه البرز قرار دارد و مهر، ایزد مینوی، در البرز منزل دارد.» (کریمان، ۱۳۷۵: ۱۳۸) در شاهنامه مسائل و امور خارق‌العاده بسیاری به البرز نسبت داده شده است؛ سیمرغ بالای این کوه آشیان داشت. زال، پدر رستم، در البرز به وسیله سیمرغ پرورده شد. کیتباد در البرز بود و رستم او را از آنجا آورد. هوم عابد در البرز به پرستش مشغول بود. جمشید در البرز کوه قصری بنا کرد و کاووس نیز در آنجا دژی ساخت. فریدون در البرز به مردی دینی سپرده شد تا آنجا در امان باشد. ضحاک در البرز به بند فریدون می‌افتد و فریدون او را در غاری در البرز کوه زندانی می‌کند. برانگیخته شدن فریدون برای نجات مردم نیز به گفته خود او از البرز کوه صورت می‌گیرد:

که یزدان پاک از میان گروه برانگیخت ما را ز البرز کوه
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷۶)

۶- جادو و جادوگری

یکی از مضامینی که در حماسه و در اینجا به صورت مشخص شاهنامه فردوسی به کرات مشاهده می‌شود، جادو و جادوگری است. جادو و جادوگری بیشتر در مواقعی به کار گرفته می‌شود که با نیروی بازو و گرز و شمشیر نتوان از پس دشمن برآمد. در شاهنامه بزرگترین جادوان دیوانند. در شاهنامه ارجاسپ، افراسیاب، کیخسرو، بازور، بیدرفش و نام‌خواست، فریدون، زرتشت، شاه مازندران، ضحاک و زال و... از جمله کسانی‌اند که به جادو منسوب شده‌اند. فریدون برای آمودن پسرانش به اژدها تبدیل می‌شود، کیخسرو به هنگام نبرد با بهرام در غاری گرفتار می‌شود اما به گونه‌ای جادوانه و خارق‌العاده نجات می‌یابد. رستم و اسفندیار در هفت‌خوان خود با جادوانی روبه

جایی پنهان می‌مانند و به هنگام لزوم و در زمان فرشگرد (دوران بازسازی جهان) به یاری بزرگان دین و مردم می‌شتابند. از میان آنها می‌توان به گرشاسب، توس و گسستم پسران نوذر، کیخسرو، گیو و فریبرز از پهلوانان دوران کیخسرو، اوروئت نرّه پسر زرتشت، گوبدشاه یا اغریث برادر افراسیاب، یوشت فریان، پشتون پسر گشتاسب اشاره نمود. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۵۴)

عمرهای طولانی: قهرمان حماسه عمری دراز دارد؛ جمشید و فریدون بیش سیصد سال فرمانروایی می‌کنند. منوچهر صد و بیست سال حکومت می‌کند. رستم در ششصد سالگی - آن هم به مرگی غیر طبیعی - از دنیا می‌رود. کاووس پس از صد و شصت سال حکومت می‌میرد. در شاهنامه افراد دیگری مانند افراسیاب، زال و رودابه نیز عمری طولانی دارند:

مرا بر صد و بیست شد سالیان به رنج و به سختی بستم میان
(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۷۴)

به دنیا آمدن غیر طبیعی: در میان قهرمانان شاهنامه تنها رستم است که به شیوه‌ای غیر طبیعی به دنیا می‌آید؛ به هنگام تولد رستم به دستور سیمرغ، پهلوی تهینه را شکافته و نوزاد درشت هیکل را از شکم مادر بیرون می‌آورند:

بیامد یکی موبدی چرب دست. مر آن ماه رخ را به می‌مست کرد
بتابید مر بچه را سر ز راه
چنان بی‌گزندش برون آورید
که کس در جهان آن شگفتی ندید
(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۴۵)

پرخوری غیر عادی: از میان قهرمانان شاهنامه توانایی رستم در خوردن زبانزد است؛ در نوزادی ده دایه به او شیر می‌دهند، هنگامی که کودکی بیش نیست به اندازه پنج مرد غذا می‌خورد، در یک وعده غذایی گوری را به یک مرتبه می‌خورد و...:

است که با توجه به نقش عظیم عنصر اغراق در بیان حماسی، توانسته در سطحی از هنر قرار گیرد که دیگر شاعران هرگز نتوانسته‌اند خود را به پایگاه او نزدیک کنند. در واقع شاهنامه او به درختی می‌ماند که ریشه‌ای از اسطوره دارد و تنه‌ای از حماسه و شاخه‌های از خوارق عادات و برگ‌هایی از مبالغه و اغراق و غلو که در آن همواره با موجوداتی غیرطبیعی و شگفت‌انگیز نظیر دیو، اژدها، سیمرغ، کرم هفتواد و... یا اعمال خارج از حد طبیعی و محیرالعقول قهرمانان مثل روپین‌تن شدن، گذشتن از هفت خوان، کشتن دیو و اژدها و... یا امور غیرعادی و شگفت‌آور مانند عمر بسیار طولانی افراد، وسعت شگفت‌آور حدود جغرافیایی، قدرت پیشگویی برخی از جانوران و... مواجهیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. آموزگار، ژاله (۱۳۷۴)، تاریخ اساطیری ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۲. ارسطو (۱۳۵۷)، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶)، داستان داستانها، چاپ ششم، تهران: انتشارات آثار.
۴. بهار، مهرداد (۱۳۶۲)، پژوهشی در اساطیر ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
۵. تقوی، نصرالله (۱۳۱۷)، هنجار گفتار، تهران: چاپخانه مجلس.
۶. حییم، سلیمان (۱۳۶۴)، فرهنگ بزرگ انگلیسی-فارسی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۲)، لغتنامه، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا وابسته به دانشگاه تهران.
۸. ذوالقدر (میر صادقی)، میمنت (۱۳۷۳)، واژه‌نامه هنر شاعری، چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.
۹. رستگارفسایی، منصور (۱۳۶۵)، ازدها در اساطیر ایران، چاپ اول، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۰. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۱۱. رستگارفسایی، منصور (۱۳۷۹)، فرهنگ نامهای شاهنامه، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. زنجانی، محمود (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع شاهنامه، چاپ اول، تهران: انتشارات عطایی.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ یازدهم،

انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۸. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۶)، رویا، حماسه و اسطوره، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

۲۹. کزازی، میر جلال، الدین (۱۳۸۳)، نامه، باستان، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

۳۰. کریمان، حسین (۱۳۷۵)، پژوهشی در شاهنامه، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

۳۱. گیلگمش (۱۳۸۲)، مترجم داوود منشی‌زاده، چاپ اول، تهران: نشر اختران.

۳۲. معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۳. نظامی گنجه‌ای (۱۳۶۹)، لیلی و مجنون، تصحیح برات زنجانی، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۳۴. نولدکه، تئودور (۲۵۳۷)، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر سپهر.

۳۵. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۷)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ پانزدهم، تهران: نشر هما.

۳۶. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی